**دانستنی هایی درباره انقلاب اسلامی**

نويسنده:سید امیرحسین کامرانی راد

**مقدمه**

بررسي تحليلي تاريخ دو قرن اخير ايران ، بخصوص سالهاي پس از 1300 از جهات بسياري حائز اهميت است . چگونگي نفوذ ،‌ حضور و سلطه استعمار و جابه‌جايي دو امپراتوري استعماري و چگونگي برخورد جريانهاي فكري مختلف با مسائل سياسي و فرهنگي و همچنين نقش مردم از زمانهاي مختلف و تاثير حضور آنان در تحولات سياسي اجتماعي ، براي سياستگزاران و مديران كشور بشدت مورد نياز مي‌باشد.علل و عوامل شكل‌گيري و چگونگي روند انقلاب اسلامي از دهه 40 تا كنون همچنان مورد بحث و بررسي و اختلاف نظر مي‌باشد. هر يك از گروهها و جريانهاي سياسي و اعتقادي به گونه‌اي موضوع را تجزيه وتحليل و نتيجه گيري كرده‌اند.
اگر چه بسياري سعي كرده‌اند اين انقلاب را در رديف ساير انقلابها و تحولات معمول دنيا بدانند اما در عمل نظرات آنان با واقعيتها فاصله زيادي دارد. زيرا نيروي اين انقلاب مردمي و اسلامي بدون هيچ‌گونه مرزبندي طبقاتي و گروهي بوده و ايدئولوژي ان اسلام ناب محمدي صلي الله عليه و آله مي‌باشد كه سازش با نظامهاي رايج دنيا ندارد و رهبري آن توسط يكي از مردان كم نظير تاريخ حضرت امام خميني (رحمت الله علیه) با ويژگيهاي خاص خود بود. به همين دليل جريانات و تحولات قبل و بعد از پيروزي انقلاب اسلامي مخالف غالب تحليها و پيش بيني‌هاي سياستمداران وتحليگران سياسي بود.واقعيت اين است كه دنيا با چنين انقلابي آشنايي نداشت و لذا در برخورد با آن نيز شيوه‌ها و روشهاي معمول را به كار مي‌گرفت كه كارآيي و تاثير چنداني در سير جريان ديده نشد. اگر نظرهاي مختلفي كه در مورد علل تكوين وداوم انقلاب مطرح شده تدوين شود طبعاً صاحبنظران داخلي تائيد مي‌كنند، اين است كه عوامل اساسي انقلاب عبارتند از :
1- رهبري حضرت امام خميني (رحمت الله علیه) رهبر كبير انقلاب اسلامي و بنيانگذار جمهوري اسلامي كه با شيوه‌اي استثنايي و فوق‌العاده‌ رهبري و فرماندهي را به عهده گرفتند و تا پيروزي نهايي هدايت جريانات را به نحو احسن انجام دادند. ويژگيهاي شخصي و رهبري امام خود موضوع بحثي جديد در جامعه شناسي سياسي مي‌باشد.
2- حضور يكپارچه و متحد مردم در تمامي صحنه‌ها قبل و بعد از پيروزي انقلاب اسلامي ، آن چنان توان و قوتي ايجاد نمود كه هيچ‌گونه امكاني براي مقابله با آن در اختيار رژيم شاه و اربابانش نبود.
3- اعتقاد به اسلام و موازين و ارزشهاي آن و همچنين عشق به خاندان پيامبر و اسوه بودن آنان براي مردم و الهام از زندگي و شهادت آنان در راه خدا خصوصاً درس گرفتن از عاشورا، آن چنان تحولي به وجود آورد كه نه تنها براي خارجيان بلكه براي سران و كارگزاران سياسي امنيتي رژيم شاه هم بخوبي شناخته شده نبود.
به همين دليل در كليه تجزيه و تحليهاي سياسي و اقتصادي و امنيتي اعتقادات مردم و نقش ونفوذ علما مورد توجه نبود واتفاقاً‌ مهمترين انگيزه انقلاب هم بي‌اعتنايي و تضعيف اسلام در امور مختلف كشور توسط رژيم شاه بود.بعضي تلاش كرده‌اند تا مدرنيسم و صنعتي شدن، توسعه ارتباطات و مبادلات با غرب را علت اصلي بروز انقلاب اسلامي تحليل و تبليغ نمايند اما واقعيت اين است كه مقابله با مظاهر فاسد فرهنگ غرب و تهاجم همه جانبه سلطه استعماري براي از بين بردن هويت اعتقادي و فرهنگي يكي از عوامل اصلي انقلاب مردم مسلمان بود. زيرا اسلام با روابط مناسب و سازنده و مبادلات منطقي مخالف نيست بلكه تاييد كننده و مشوق است.به طور خلاصه مي‌توان گفت 22 بهمن 1357 نه تنها سرآغاز دوران جديدي در تاريخ تحولات ايران بود، بلكه تغييرات زيادي را در سطح منطقه و در سطح بين‌المللي به دنبال داشته است .

**مفهوم انقلاب**

مطالعه نظام‌مند مفهوم جدید انقلاب، از قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. در فرهنگ‌های سیاسی و علوم سیاسی، انقلاب را چنین تعریف می‌کنند: «سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جای‌گزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی» یا «سرنگونی حکومت طبقه یا طبقات رو به زوال و جای‌گزین کردن آن با نظام اجتماعی جدید.» در برخی موارد هم برای تعریف عام انقلاب که هر نوع تحول اساسی را در بربگیرد، آن را چنین تعریف می‌کنند: «هر نوع تحول کلی و اساسی.»

**انقلاب از دیدگاه اسلام**

دیدگاه اسلام در مورد انقلاب، با تفسیر و تحلیل غربی و مارکسیستی آن کاملاً تفاوت دارد. در تحلیل اسلامی، مهم‌ترین عامل انقلاب، آرمان‌خواهی و عقیده به مکتبی است که نخست گروه پیشرو و مجاهدان را وارد میدان مبارزه انقلابی می‌کند و سپس با بسیج توده‌های گسترده مردم، انقلاب را به درون جامعه کشانده، از طریق توده‌های مردم به پیروزی می‌رساند. از دیدگاه اسلام، انقلابْ نوعی جهاد داخلی است که در آن گروهی برای خدا می‌جنگند و گروه دیگر مانع راه خدایند.

**انقلاب اسلامی**

در انقلاب اسلامی، عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر کدام به گونه‌ای تأثیر گذارند. نیز در کنار این عناصر، بر خشم قهرآمیز مردم تکیه می‌شود. البته می‌توان ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی را در تعریف زیر مطالعه کرد: «انقلاب اسلامی، دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت و بر اساس آگاهی و ایمان مردم، و نیز حرکت پیشگام صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است.»

**فرایند انقلاب اسلامی**

مقام معظم رهبری در پیام خود به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1377 چنین می‌فرماید: «امام بزرگوار ما با تکیه به تعالیم اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم ، و با اعتماد به ایمان دینی مردم، و با شجاعت و اخلاص و توکل کم‌نظیر خود، راه مبارزه را در میان سختی‌ها و مصائب طاقت‌فرسا گشود و پیش رفت و صبورانه و پیامبرگونه ذهن و دل مردم را با واقعیت‌های تلخ و راه علاج آن آشنا کرد. ملت ایران که از اولین قدم‌ها به ندای این مرد الهی و روحانی گوش فرا داده و به منطق حق و درس روشنگر او دل بسته بودند، با انگیزه نیرومند ایمان و عشق به اسلام، فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های فراموش‌ناشدنی کردند. امام بزرگوار ما در این مدت، در عین هدایت مردم و گستردن دامنه آگاهی همگانی و کشاندن توده میلیونی به مبارزه، اندیشه حکومت اسلامی را نضج و قوام بخشید و در مقابل دو مکتب رایج سیاسی عالم... راه اسلامی را مطرح کرد که در آن بر دو عنصر دین و انسان به طور اساسی تکیه شده و ایمان دینی و اراده مردمی بزرگ‌ترین شاخصه آن است.»

**ماهیت انقلاب اسلامی**

**بزرگ‌ترین تحول قرن بیستم**

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بزرگ‌ترین تحول جهانی قرن بیستم به وقوع پیوست. بنیان گذار این انقلاب با قیام خود، غرور ملت‌های مستضعفی را که سالیانی مدید مورد ظلم قرار گرفته بودند، به آنان باز گرداند. او نه تنها سرنوشت کشورش را تغییر داد، بلکه میلیون‌ها انسان گم‌گشته در برهوت جاهلیت عصر مدرن را به بازگشتی دوباره به معنویت و یکتاپرستی فراخواند.
پیروزی انقلاب اسلامی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، ناظران را با پدیده‌ای تازه در صحنه سیاسی جهان روبه‌رو ساخت. این پدیده بنا به ماهیت، اهداف و سرنوشت خود، در هیچ‌یک از معیارهای سیاسی جهان نمی‌گنجد.

**انقلاب آزادی‌بخش**

از آنجا که انقلاب‌های آزادی‌بخش ملی، بر ضد سلطه امپریالیستی شکل می‌گیرد و رژیم شاه در ایران نیز در طول انقلاب به عنوان رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود، برخی آن را به عنوان حرکتی ضدامپریالیستی و در گروه انقلاب‌های آزادی‌بخش ملی قرار می‌دهند. اما با وجود جنبه ضدامپریالیستی انقلاب و نیز وابستگی رژیم پهلوی از کودتای 28 مرداد 1332 به حمایت‌ها و کمک‌های مستقیم آمریکا، از آنجا که اصطلاح «انقلاب آزادی‌بخش» به جنبش‌هایی گفته می‌شود که بر ضد سلطه مستقیم خارجی شکل می‌گیرد، کاربرد آن در مورد انقلاب ایران چندان راهگشا نیست.

**انقلاب اجتماعی**

اصطلاح انقلاب اجتماعی، درباره انقلاب‌هایی به کار می‌رود که بر اثر آنها تحولات ساختاری اقتصادی اجتماعی چشم‌گیری شکل می‌گیرد. برخی چون اِسکاچْپول که تحولات اجتماعیِ ناشی از انقلاب‌ها را به شکل وسیع‌تر تعریف می‌کنند، بر آن‌اند که انقلاب ایران، انقلابی اجتماعی است؛ زیرا با دگرگونی‌های ساختاری و ارزشیِ وسیعی همراه بوده است.

**انقلاب اسلامی و همگانی**

از آنجا که انقلاب ایران به روشنی بر جنبش سراسری و چند طبقه‌ای متکی بود، بسیاری از تحلیلگرانِ انقلاب، آن را انقلابی مردمی یا مردمگرا می‌دانند. تردیدی نیست که انقلاب ایران از نظر نوع ائتلاف قشرهای مختلف اجتماعی در آن، پدیده‌ای کم‌نظیر به شمار می‌آید و به همین دلیل «انقلاب مردمی» قلمداد کردنِ آن جایز به نظر می‌رسد. البته انقلاب ایران بیشتر از هر عنوانی با نام «انقلاب اسلامی» مطرح شده است. به نظر می‌رسد که با توجه به گفتمان حاکم بر انقلاب ایران، رهبری انقلاب و همچنین شکل دولت و روابط اجتماعی بعد از آن، جا دارد که انقلاب ایران به عنوان انقلاب اسلامی مطرح شود.

**زمینه‌های تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران**

**انقلاب اثرگذار**

انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامیِ معاصر تأثیر گذاشت؛ زیرا موارد مشترک فراوانی بین انقلاب اسلامی ایران و این جنبش دیده می‌شود که این تأثیر را فراهم آورد. این زمینه‌ها که از آنها به عنوان عامل همگرایی یا عناصر همسویی و همرنگی نیز می‌توان یاد کرد، عبارت است از عقیده مشترک، دشمن مشترک، هدف مشترک، وحدت‌طلبی و مردم‌گرایی.

**عقیده مشترک**

انقلاب اسلامی ایران، همانند هر جنبش اسلامی دیگر، به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم معتقد است، کعبه را قبله آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن را کلام خداوند و منجی بشر گمراه می‌پندارد، و به دنیای پس از مرگ و صلح و برادری و برابری ایمان دارد؛ همان گونه که امام خمینی رحمه‌الله فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحیدِ کلمه کنید.»

**دشمن مشترک**

انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی، دشمن مشترکی دارند. این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، استعمارگران اروپایی و صرب‌های نژاد پرست و...، کیان اسلام را تهدید می‌کند. در مقابل، انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی نه غربی» عَلَم مبارزه بر ضد دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است.

**هدف مشترک**

هدف انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، برچیده شدن فساد، اجرای قوانین اسلام، استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان، و به اهتزاز درآوردن پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان با تکیه بر قدرت الهی و توده‌های مردم است. البته برخی از جنبش‌های سیاسی معاصر، فقط عمل به احکام اسلام را در کشورهای خود می‌خواهند و برخی نیز خواستار تشکیل حکومتی مستقل، بدون تأکید بر شکل اسلامی حکومت هستند.
بنابراین می‌توان گفت که جنبش‌های اسلامی معاصر، حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی هستند؛ زیرا انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آنان را از عزلت و حقارت نجات داد و اسلام را به عنوان تنها راه‌حل برای زندگی سیاسی مسلمانان مطرح ساخت.

**وحدت‌طلبی و مردم‌گرایی**

تکیه و تأکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه قشرها و همه مذهب‌های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی، زمینه گرایش جنبش‌های اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است؛ زیرا انقلاب اسلامی با الگو قرار دادن اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم ، هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، و غربی و شرقی قائل نیست و بر جنبه‌های اختلاف برانگیز در بین مسلمانان پافشاری نمی‌کند؛ بلکه با برگزاری هفته وحدت، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی رحمه‌الله علیه سلمان رشدی و...، در راه اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، انواع گروه‌های غیرشیعی و حتی جنبش‌های آزادی‌بخش غیراسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگوی خود قرار داده‌اند. مردمگرایی انقلاب اسلامی نیز، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است.

**تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی**

انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‌های اسلامی معاصر، تأثیر فراوانی گذاشته است که از آن جمله می‌توان به بازتاب سیاسی و فرهنگی آن اشاره کرد.

**الف) بازتاب سیاسی**

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. به بیان دیگر، عمر دوره‌ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان از بین رفته و خواهان هضم شدن در هویت جهانی بودند، به پایان رسید و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد.
این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش‌های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل‌ترین شیوه مبارزه است. چنین رویکردی، به معنای کنار گذاشتن اندیشه‌های غیرمذهبی است که همگی در نجات ملت‌های اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان ظاهر شدند.

**ب) بازتاب فرهنگی**

انقلاب اسلامی ایران، ارزش‌های فرهنگی جدیدی را در مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند.
مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافته است. این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام، توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد.
تقلید شعارهای انقلاب اسلامی ایران از سوی جنبشگران مسلمان، شکل دیگر تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. برای مثال شعار مردم مصر «لا شرقیه و لا غربیه»، مردم کشمیر «الله اکبر» و «خمینی رهبر»، شعار مردم فلسطین «لا اله الا اللّه‌»، «اللّه‌ اکبر» و «پیروزی از آنِ اسلام است» می‌باشد.
از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر دیده می‌شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب در نقاط مختلف جهان افزایش یافت.
تظاهرات به سبک ایران نیز یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‌های اسلامی و سیاسی معاصر به شمار می‌آید.

**جهان‌شمولی**

پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بزرگ هر جامعه، همچون انقلاب‌های مطرح در تاریخ بشر، بر تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در خارج از مرزهای خود اثر می‌گذارند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده بیرون نبوده است؛ به ویژه آنکه با رویکرد عقیدتی خود، از توانمندی تأثیرگذاری به گستره جغرافیایی جهان اسلام برخوردار بود. ویژگی اصلی انقلاب اسلامی، تبلیغ اسلام و اصول اساسی آن است. جهانی بودن انقلاب در گسترش فرهنگ اسلامی و افزایش اقتدار اسلامی جلوه‌گر می‌شود. گسترش انقلاب اسلامی نه تنها حرکتی انقلابی، بلکه وظیفه‌ای دینی به شمار می‌آمد. به همین دلیل در اصل 154 قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان‌ها در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

**بازتاب انقلاب نور در جهان**

**آسیای مرکزی**

استاد جمعه علی خان (معاون وقت وزیر فرهنگ قرقیزستان) می‌گوید: «شناخت اولیه ما از انقلاب، بسیار ناچیز بود... ما همین اندازه می‌دانستیم که امام خمینی رحمه‌الله ، شخصیتی سازش‌ناپذیر است که سال‌ها در تبعید زندگی کرده و به چیزی جز پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی رضایت نمی‌دهد.»
مقامات کشورهای تازه استقلال یافته، اعتراف کرده‌اند که با پیام امام خمینی رحمه‌الله به گورباچف، به عمق شخصیت ایشان پی برده و دانسته‌اند امام خمینی رحمه‌الله شخصیتی سیاسی در ردیف دیگر رهبران کشورها نیست. آنها پیام امام را مهم‌ترین و رساترین صدای انقلاب ایران در میان ملت‌های خود می‌دانند.

**جنوب شرقی آسیا**

احیای اسلام و تأثیر انقلاب در آسیای جنوب شرقی، به شیوه‌های گوناگونی به ویژه در مالزی و اندونزی تجلّی یافته است. از نشانه‌های آشکار این امر، حجاب بسیاری از زنان، توجه هر چه بیشتر مردم به نماز، روزه و دیگر عبادات، برنامه‌های مذهبیِ بیشتر در تلویزیون، استناد به اسلام در سخنرانی‌های سیاست‌مداران و مشارکت بیشتر در سازمان‌های اسلامی بین‌المللی است. نظر عمومی بر این است که انقلاب ایران، تأثیر مهمی بر عناصر آشنا به مذهب در این کشورها داشته است و مسلمانان بیش از پیش هویت خود را شناخته‌اند.

**لبنان و فلسطین**

حرکت‌های اسلامی در لبنان کاملاً با انقلاب اسلامی ایران در ارتباط هستند. یکی از اساتید دانشگاه لبنان می‌گوید: «در دنیای امروز، هر انسانی باید کسی را بیابد که از طرف او حمایت شود. در این ایام، ترکیه با گرایش به غرب، اسلام را رها کرد و کسی نبود که مسلمانان را حمایت کند. آمریکا و فرانسه و غرب نیز مسیحیان را حمایت می‌کنند. در این برهه می‌بایست کسی اسلام و مسلمین را حمایت می‌کرد. انقلاب اسلامی پیروز شد و مسلمانان لبنان و تمام مظلومان جهان را مورد حمایت خود قرار داد.»

**غرب و آمریکا**

تحلیلگران و صاحب‌نظران معتقدند که با آغاز عصر امام خمینی رحمه‌الله ، دین و دین‌داری در همه جهان گسترش یافته و زنده شده است. از این رو، کلیساها جان تازه‌ای گرفتند و حتی مذهبی بودن در اروپا با ارزش تلقی شد. خلاصه اینکه عصر امام خمینی رحمه‌الله ، عصر احیای دین و معنویت در جهان معاصر به شمار می‌آید.
یکی از اندیشمندان اسلامی در این‌باره گفته است: «مهم‌ترین دستاورد حرکت امام خمینی، احیای دین و دین‌گرایی در جهان معاصر بود؛ به گونه‌ای که به برکت این حرکت، نه تنها پیروان دین اسلام، بلکه پیروان دیگر ادیان، از جمله مسیحیت نیز حیاتی دوباره یافته و در نتیجه دین و دین‌گرایی در سایر ملل نیز افزایش یافت.»

**ویژگی‌های انقلاب اسلامی**

**گرایش دینی**

یکی از ویژگی‌های انقلاب مردم ایران، خدا محوری آن است. در اصل 56 قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.»
در وصیت‌نامه پیر عرفان و بنیان گذار انقلاب اسلامی، در این‌باره چنین آمده است: «ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت 36 میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوصا در این صد سال اخیر... یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد فریاد اللّه‌ اکبر و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا، تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار [زند].... تردیدی نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بود که از جانب خداوند منّان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است.»

**مردمی بودن انقلاب**

مردمی بودن در انقلاب‌های دیگر هم کم و بیش دیده می‌شود، ولی در انقلاب اسلامی ایران بسیار برجسته‌تر است. در این انقلاب، بیشتر مردم به صحنه آمدند و خواستار سرنگونی رژیم شاهنشاهی و برقراری نظام اسلامی شدند. نظامی، کارگر، کارمند، کشاورز، روحانی، دانشجو و معلم، همه و همه در این انقلاب سهیم بودند. این وجه از مردمی بودن انقلاب شاخص است. در بیشتر انقلاب‌های دیگر، عنصر اصلی مبارزه، نیروهای متشکل حزبی و شبه‌نظامی بودند که از راه جنگ مسلحانه کار را تمام کردند و نقش مردم بیشتر حمایت و پشتیبانی از آنها بود، ولی در انقلاب ما، همه مردم نقش داشتند و در سراسر کشور با یک شدت و قدرت با رژیم پهلوی به مبارزه برخاستند.

**رهبری و مرجعیت**

از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی ایران که از ویژگی الهی بودن انقلاب سرچشمه می‌گیرد، نقش دین، عالمان دینی و رهبری و هدایت انقلاب است. همه انقلاب‌های دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب بودند، ولی این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد و به سرانجام رسید. در رأس این بزرگان، شخص امام خمینی رحمه‌الله قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی، یعنی مرجعیت را دارا بود. رهبری ایشان، ویژگی‌های برجسته‌ای داشت که برخی از آنها را برمی‌شماریم:
الف) امام که مرجعی دینی بود، پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت.
ب) ایشان با پایه‌گذاری قیام پانزده خرداد و مدیریت و شجاعت بی‌مانند در آن جریان و ایام تبعید، رهبری سیاسی و انقلابی خود را به اثبات رساند.
ج) رهبری ایشان قاطعانه بود.
د) امام، هم طراح انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن.

**اصالت**

اصالت انقلاب اسلامی ایران دو بُعد دارد: نظری و عملی. در بعد نظری و فکری، آرمان‌ها و ایده‌های این انقلاب، وارداتی نبوده، محصول جامعه و تاریخ ایران است. اسلام و عقاید اسلامی هزار و چهارصد سال قبل از سوی ایرانیان پذیرفته شده، در این مدت به عنصر اصلی و اساسی فرهنگ و ملیت ما تبدیل شد. در بُعد عملی نیز می‌بینیم که مردم با نیروی خود و بدون کمک‌های مالی و تسلیحاتی شرق و غرب یا همسایگان و با اتکا به خداوند و شعار «پیروزی خون بر شمشیر» به پیروزی رسیدند.

**اسلامی دینی بودن انقلاب ایران**

یکی از شروط درجه اول انقلاب ایران، اسلام است؛ زیرا رهبر این انقلاب فردی روحانی و مرجع دینی بوده، سازمان‌دهی آن از راه سازمان سنتی هزار ساله حوزه‌های علمیه دینی صورت می‌گرفت. سازمانی که پنج عنصر و رکن اساسی داشت؛ علما و مراجع دینی، حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، بقعه‌ها و مزارهای متبرک، مساجد و ائمه جماعات، دستجات و هیئت‌های مذهبی. بنابراین به دلیل نقش اساسی دین اسلام در شرایط انقلاب ایران، این پدیده متصف به صفت اسلامی گردیده است.

**خاستگاه عاشورایی انقلاب**

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندانی که در زمینه علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظریه‌پردازی کرده‌اند، عامل مذهب از قوی‌ترین و اصلی‌ترین عواملی است که در پیدایش و پیروزی انقلاب نقش بسزایی داشته است. همچنین مروری بر ادبیات سیاسی رایج در روند وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رهبران نهضت، بیانگر این واقعیت است که از میان عناصر مذهبی، فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین علیه‌السلام ، نقش به‌سزایی در این زمینه بر عهده داشته است. فرهنگ شهادت، مبارزه همیشگی با باطل، طاغوت‌ستیزی، اصل پیروی از رضایت خداوندی و مصالح مسلمانان، و نیز فرهنگ نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‌های مؤثر فرهنگ عاشورا بر انقلاب ایران است.

**گونه‌های تأثیر فرهنگ عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی**

الف) تأثیر فرهنگ عاشورا بر اهداف افراد انقلابی
هدف و انگیزه مردم ایران از انقلاب اسلامی، نابودی ظلم، استبداد و استکبار، برپایی حکومت عدل الهی، اجرای احکام اسلامی به عنوان «معروف»، و جلوگیری از وابستگی به بیگانگان به عنوان «منکر» بود که همان انگیزه و هدف امام حسین علیه‌السلام از قیام عاشورا به شمار می‌آمد. حضرت امام درباره تأثیر قیام عاشورا بر اهداف و انگیزه‌های انقلاب اسلامی می‌فرماید: «حضرت سید الشهدا علیه‌السلام به همه آموخت که در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد؟» به همین دلیل یکی از مهم‌ترین شعارهای افراد انقلابی این بود: «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه.»
ب) تأثیر فرهنگ عاشورا بر رهبری انقلاب
وجود رهبری حسین‌گونه امام خمینی رحمه‌الله ، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تأثیر نهضت عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی بود. مردم ایران، صلابت، شهامت، شجاعت، قاطعیت، سازش‌ناپذیری و روح حماسی امام حسین علیه‌السلام را در شخصیت امام خمینی رحمه‌الله متجلی می‌دیدند و شرایطی که امام حسین علیه‌السلام برای رهبر و حاکم جامعه اسلامی توصیف می‌کرد، در او می‌یافتند. شعار «خمینی، خمینی تو وارث حسینی» بیانگر این مطلب است.
ج) فرهنگ عاشورا و شیوه مبارزه
مردم ایران، تحت‌تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی امام حسین علیه‌السلام و یارانش را در خاطره‌ها تکرار می‌کردند. جوانان انقلابی با شعارهای «الله اکبر» و «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» با تانک‌ها و مسلسل‌های رژیم ستمشاهی مقابله می‌نمودند. حضرت امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید: «کیفیت مبارزه را... اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه‌جا را در دست دارد، با یک عدهمعدود، باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به ملت آموخته است.»
د) عزاداری امام حسین علیه‌السلام و انقلاب
ایام عزاداری امام حسین علیه‌السلام و اماکن عزاداری مانند مساجد، تکیه‌ها و خیمه‌های عزاداری، به عنوان مهم‌ترین زمان و مکان برای فعالیت نیروهای انقلاب و آگاهی مردم از مفاسد حکومت پهلوی، و نیز سازمان‌دهی آنان برای راهپیمایی، تظاهرات و فعالیت‌های انقلابی به شمار می‌آمد.

**فرهنگ عاشورا و پیروزی انقلاب اسلامی**

با مروری بر مقاطع سرنوشت‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی، مشخص می‌شود که فقط آغاز انقلاب، ایام عزاداری امام حسین علیه‌السلام و با الهام از آموزه‌های نهضت عاشورا بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
1- قیام پانزده خرداد، در پی سخنرانی امام خمینی رحمه‌الله در روز عاشورای سال 1342 پدید آمد.
2- هفده شهریور نیز یکی از مقاطع مهم انقلاب بود که تحت‌تأثیر عاشورا و فرهنگ آن شکل گرفت. امام خمینی رحمه‌الله در این‌باره فرموده است: «هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا، و شهدای ما مکرر شهدای کربلا، و مخالفان ملت ما مکرر یزید و وابستگان او هستند.»
3- اعلامیه تاریخی امام خمینی رحمه‌الله در روز 21 بهمن 1357 مبنی بر شکستن کودتا و حکومت نظامی رژیم که تصمیم داشتند رهبران اصلی انقلاب را دستگیر کرده و به گمان خود برای همیشه به انقلاب پایان دهند، نوعی حماسه عاشورایی به شمار می‌آید.

**فرهنگ عاشورا و تداوم انقلاب**

اگر انقلاب اسلامی بخواهد بر مبنای فرهنگی که شکل گرفته تداوم یابد، ناگزیر باید همواره به آن فرهنگ توجه کند. روحیه شهادت‌طلبی، آزادگی و شرف، عزّت نفس، مبارزه با ظلم و... در عرصه‌های مختلف سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها و همچنین عرصه سیاست داخلی، از سیاست‌گذاری در ابعادِ مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... گرفته تا بخش‌های اجرایی، همه باید به آموزه‌های نهضت امام حسین علیه‌السلام و فرهنگ عاشورا پای‌بند باشد. امام خمینی رحمه‌الله در قسمتی از سخنان خویش می‌فرماید: «فداکاری حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است... باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این نهضت‌ها را حفظ کنید.»

**شعارهای راهبردی**

ایدئولوژی و ماهیت هر انقلاب در شکل ساده و مردمی، در شعارهای آن تجلّی پیدا می‌کند و شعار، از دیرباز ابزاری برای شناساندن اهداف و مظهر خواسته‌های مردم بوده است. شعارهای مردم ایران که خواسته‌های آنها را مطرح می‌کرد، در واژه‌های زیر قرار می‌گیرد.
1- استقلال
بی‌تردید بنیادی‌ترین شعار مردم در دوران مبارزات ستمشاهی، استقلال‌طلبی بود. ایرانِ زمان شاه، در حکم «ژاندارم منطقه» برای آمریکا و غرب عمل می‌کرد. قانون کاپیتولاسیون که از سوی دولت ارائه شد و به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید، مصونیت مستشاران آمریکایی را تضمین می‌کرد تا آنان بدون هیچ‌گونه ترس و نگرانی، در داخل ایران به غارت اموال و ثروت عمومی مردم بپردازند. ارتش رژیم شاه هم کاملاً در اختیار ژنرال‌های آمریکایی بود و از خود هیچ اراده‌ای نداشت.
استقلال، بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی برای مردم ایران بود. از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل‌های مختلف خود، به صورت برجسته بر استقلال کشور تأکید دارد. امروز بدون مبالغه می‌توان گفت که ایران، مستقل‌ترین کشور دنیا به شمار می‌آید.
2- آزادی
آزادی، در زمره مطالبات مردم و همواره در صدر اهداف نهضت‌ها و جنبش‌های استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی ایران در دو قرن اخیر بوده است. رژیم مستبد و دیکتاتور پهلوی با ایجاد جوّ اختناق و خفقان، حداقل آزادی‌ها را نیز از ملت ایران دریغ می‌ورزید و به جای آن، زندان‌ها پُر از مجاهدان راه حق بود. مجلس‌ها و دولت‌های دست نشانده، یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند و در این میان آنچه بی‌اهمیت می‌نمود، نقش مردم و قانون بود. حکومت پلیسی که به ویژه پس از کودتای 28 مرداد 1332 با هدایت آمریکا و انگلستان برای حمایت همه‌جانبه از رژیم شاه در ایران شکل گرفت، تمام همت خود را صرف سرکوب آزادی و مبارزه با مجاهدان راه حق می‌کرد. در چنین فضایی، ملت ایران فریاد «آزادی» را در کنار «استقلال» و «جمهوری اسلامی» فریاد زدند.
3- جمهوری اسلامی
شهید آیت‌اللّه‌ مطهری بر این عقیده بود که «جمهوری»، شکل حکومت بوده، «اسلامی» محتوای اداره کشور را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی، با رأی بیش از 98 درصد مردم ایران جای‌گزین رژیم سلطنتی شد. حضرت امام خمینی رحمه‌الله هم این روز را عید اعلام کرده، در پیامی به این مناسبت فرمودند: «مبارک باد بر شما چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برابرند... و تفاوت بین زن و مرد و بین اقلیت‌های مذهبی و دیگران در امر اجرای عدالت نیست.»
4- نه شرقی، نه غربی
شعار مهم نه شرقی نه غربی، گویای نفی سلطه بیگانگان بر امور داخلی کشور است. با پیروزی انقلاب اسلامی، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ذیل سیاست نه شرقی، نه غربی بر چند اصل استوار است: نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب، ممنوعیت انعقاد هر قراردادی که موجب سلطه بیگانه شود، و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان. در سایه اتخاذ چنین سیاستی بود که ابعاد مبارزه با استکبار در ایران گسترش یافت و فرهنگ بیگانه‌ستیزی و ضداستکباری نهادینه شد.

**ضرورت شناخت انقلاب اسلامى**

در قرن ما پيروزى انقلاب اسلامى در ايران حادثه مهم و حيرت انگيزى براى جهان بود كه مى توانست در رابطه با مسأل سياسى جهان و منطقه ايفاگر نقش تعيين كننده و تحولات غير قابل پيش بينى باشد.
اين حادثه بزرگ قرن از يكسو معادلات سياسى استكبار را در ادامه سياست سلطه وتقسيم استعمارى جهان بهم زد و از سوى ديگر يكى از استوارترين رژيمهاى وابسته را كه از حمايت قدرتهاى بزرگ برخوردار بود ريشه كن نمود و در كشورى چون ايران با اهميتى كه از نظر استراتژيكى و اقتصادى براى قدرتهاى بزرگ جهان دارد تحولى سياسى - مردمى و عظيم بوجود آورد.
مهمتر از اين دو روند انقلاب اسلامى با آگاهي هاى عميقى كه در ميان ملتهاىمسلمان جهان بويژه در كشورهاى اسلامى بوجود آورد زمينه تحولات سياسى ريشه دار و بينشها و گرايشها و حركتها و سازماندهي هاى سياسى چشمگيرى را فراهم آورد.
اين جريان سياسى يكبار ديگر اسلام را به عنوان يك قدرت تعيين كننده در جهان مطرح نمود و چشم انداز وحدت بزرگ جهان اسلام و حركت عظيم بازيابى خويشتن خود و گريز از سلطه و ايستادگى در برابر استعمار كهنه و نو و ايجاد قطب سياسى جديد در جهان و فروريزى رژيمهاى وابسته و تحميلى را در سرزمينهاى پرنعمت اسلامى در برابر ديدگان مشتاق ولى غم و ياس گرفته يك ميليارد مسلمان گشود و موجى از وحشت و اضطراب در دلهاى پر از اميد و آرزوى استعمار گران آفريد.
به اعتراف تحليل گران سياسى شگفتيهاى كه انقلاب اسلامى در جهان آفريد بيشتراز آنهأى است كه دنيا در طول شصت سال اخير بخود ديده است, شگفتيهأى كه تحليلها, تئوريها و پيش بينيهاى صاحب نظران سياسى را بى اعتبار نموده است.
انقلاب اسلامى بلوك بنديها و نظام دوقطبى تثبيت شده در نظام بين المللى كنونى جهان را درهم ريخت و با وجود تضاد عميقى كه بر روابط دو ابرقدرت حاكم بود وآن دو را آشتى ناپذير مى نمود وادار به سازش و اتخاذ موضع واحد در برابر اين پديده سياسى جديد نمود و تحولات عمده اى را در مسأل مختلف جهان بدنبالآورد.
غرب طى چند تجربه تلخ در مصاف با يكپارچگى اسلام در جريان جنگهاىصليبى و درگيرى با امپراطوريهاى اسلامى و مانند آن خاطرات ترسناك وتكان دهنده اى را در حافظه تاريخ خود بيان دارد ولى اين بار خطر عظيمتر وگسترده تر و دهشتناكتر از آن بود كه درگذشته ديده بود.
پديده كاملا نوظهور مقاومت در لبنان با الهام از انقلاب اسلامى و جهان اسلامى درمصر و ديگر كشورهاى اسلامى براى غرب بيش از آنچه كه تصور مى كرد وحشتناك و طليعه جهنمى سوزان براى استكبار بود.
انقلاب اسلامى در مقايسه با انقلابهاى ديگر جهان از يك سلسله ويژگيها وامتيازهاى اصولى برخوردار است كه از نظر فرهنگ و دانش و تئورى انقلاب آن رادر رده بالاى پديده هاى سياسى بزرگ و انقلابهاى مهم جهان قرار داده است مزايأى چون ماهيت ايدئولوژيكى , قدرت رهبرى , و عمق تحولات ناشى ازانقلاب موجب گرديده كه بسيارى از صاحب نظران علوم سياسى در تئوريهاىانقلاب در كشورهاى اسلامى تجديد نظر كنند و الگوى جديدى را مورد بررسى قرار دهند. و از سوى ديگر متفكران و بنيان گذاران حركتها و نهضتهاى اسلامى همواره الگوهاىانقلاب را در لابلاى تاريخ اسلام جستجو مى كردند و هر كدام سعى بر آن داشتند كه از حوادث برجسته تاريخ اسلام در تبيين راه و حركت و خط مشى و شيوه خود الهام بگيرند و روند و حركت خود را دنباله جريانهاى تاريخى گذشته اسلام قلمداد كنند.
فروغ انقلاب اسلامى كه پس از صدر اسلام مهمترين و ريشه دارترين وشكوهمندترين حادثه تاريخ اسلام است همه درخشندگيهاى فرازهاى برجسته تاريخ اسلام را دربرگرفت و جايگزين همه الگوهاى گذشته تاريخ اسلام گرديد.
بى شك با مطالعه حتى سطحى و گذرا در زمينه ماهيت انقلاب اسلامى و بازتابهاىجهانى آن و دستاوردهأى كه براى ملل مسلمان بويژه ملت مسلمان ايران به ارمغانآورده است ما را به اين نتيجه مى رساند كه انقلاب اسلامى نه تنها حادثه بزرگ قرن در جهان و تاريخ ايران است بلكه خود از مهمترين فرازهاى تاريخ اسلام و پديده اىشگفت انگيز و معجزه ايست الهى كه تجلى قدرت لايزال خداوند - على رغم قدرتهاى مادى و شرأط بر حسب ظاهر غير قابل تغيير سياسى و اجتماعى محسوب مى گردد.
تاريخ تحليلى انقلاب هاى گوناگون, يكى از گنجينه هاى عظيم و ميراث هاى گرانبهاى بشرى است كه با بررسى آن ها مى توان نقش و اهميت هر يك را در مسير پر فراز و نشيب جوامع انسانى دريافت و با عبرت آموزى از آنها, مسير حركت خويش را روشن تر نمود; چرا كه گذشته چراغ راه آينده است و به فرموده حضرت امام خمينى(رحمت الله علیه):((تاريخ معلم انسان هاست.))
اكنون به سی امین سالگرد انقلابى نزديك مى شويم كه پيروزى آن موجب تبديل ساختار سياسى جهان از نظام دو قطبى به نظام سه قطبى ((اسلام(بنيادگرايى اسلامى), كاپيتاليسم, كمونيسم)) گرديد.
انقلاب اسلامى ايران, بى هيچ ترديدى معجزه اى الهى بود كه به دست معجزه گر مردى از سلاله پاك پيامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، به انجام رسيد و نگاه اميد مظلومان و مستضعفان جهان را به خود خيره ساخت.
تاثير عملى و سريع انقلاب اسلامى در منطقه و برآشفتن شعله خشم مردم مسلمان و غير مسلمان در بسيارى از كشورهاى تحت سلطه استعمار, خود گواه روشنى بر اين مدعاست; زيرا در كمتر مقطعى از تاريخ بشريت, شاهد پيروزى و تاثير گذارى قاطع يك جنبش صرفا مردمى بوده ايم.
اين جنبش الهى, همه متفكران و سياستمداران را به حيرت و تعجب واداشت زيرا هيچ يك از تحليلگران و سازمان هاى جاسوسى دنيا كه به دقيقترين وسأل كسب اطلاعات سرى مجهز بودند, نتوانستند وقوع چنين انقلاب شگرفى را در منطقه حساس خاورميانه و در دوره اقتدار شاهنشاهى حاكم بر ايران پيش بينى نمايند.
بررسى ماهيت و علت و ابعاد مختلف اين حركت عظيم الهى نه تنها از آن رو ضرورى مى نمايد كه شناخت اين نهضت به استمرار و حفظ آن كمك مى نمايد زيرا ادامه يا ثبات آن بدون شناخت دقيق ماهيت و ابعاد آن, تقريبا ناممكن است بلكه لزومش از آن جهت نيز رخ مى نمايد كه بدون فهم اعجاز و الهى بودن آن و همچنين استثنإ بودن اين حركت رعد آساى اسلامى, نمى توان از عمق جان, بدان دل بست و خداوند را بر آن شكر گزار بود كه ((لئن شكرتم لازيدنكم)) شكر نعمت, نعمتت افزون كند.
برای شناخت انقلاب اسلامی ابتدا به دلايل لزوم پرداختن به بررسى نهضت انقلاب اسلامى مى پردازيم و سپس ويژگى هاى آن را مورد بررسى قرار مى دهيم, وسپس نظريات مختلف در باب عوامل پيروزى انقلاب اسلامى را در بوته نقد قرار مى دهيم و پس از بيان مختصر دست آوردهاى مهم انقلاب اسلامى, در پايان نتيجه عملى پرداختن به مباحث قبلى را ذكر خواهيم نمود.
الف ضرورت شناخت تحليلى انقلاب اسلامى:
به طور كلى مى توان از پنج محور در جهت اثبات ضرورت پرداختن به بررسى انقلاب اسلامى ايران بهره جست كه عبارتنداز:
1- دريافت ارزش انقلاب.
2- جلوگيرى از انحراف انقلاب.
3- تثبيت انقلاب.
4- تداوم انقلاب.
5- صدور انقلاب.
اينك به توضيح اجمالى هر يك از اين محورها مى پردازيم.

**دريافت ارزش انقلاب**

آگاهى دقيق از سير پيدايش اين نهضت و وضعيت فرهنگى, اقتصادى و سياسى كشور در زمان رژيم سابق, سبب مى گردد تا گرانبهايى اين گوهر استثنايى را در دنياى زور و استكبار امروز, بهتر و بيشتر دريابيم و با احساس مسووليت عميق ترى, قدردان موهبت استقلال جمهورى اسلامى باشيم.

**جلوگيرى از انحراف انقلاب**

رمز انحراف هر نهضتى, در انحراف از ريشه هاى استوارى آن نهضت نهفته است, به عنوان مثال, نهضتى كه بر پايه اقتصاد و تكيه بر پول پولداران استوار شده است, با تقليل امكانات مادى رو به انحطاط خواهد گذاشت. و بالعكس, نهضتى كه ايمان و ايدئولوژى در آن حرف اول را مى زند, گر چه از تاثير عوامل اقتصادى بر كنار نخواهد ماند, اما تهاجم فرهنگى برنده ترين سلاح در قطع ريشه هاى آن خواهد بود.

**تثبيت انقلاب**

اكنون كه در مقطع خاصى از تاريخ تحولات جهان و هم چنين, موقعيت حساس و سرنوشت سازى از دوران انقلاب اسلامى قرار گرفته ايم, مسئوليت ما ايجاب مى كند تا واقعيت ها, ريشه ها و علل و آثار پديده هاى مختلف انقلاب را در ابعاد سياسى, اقتصادى و فرهنگى مورد شناسايى قرار دهيم تا بتوانيم با يك برنامه ريزى حساب شده اركان انقلاب را تثبيت نماييم.

**تداوم انقلاب**

استمرار هر جنبشى, متوقف است بر زنده نگاه داشتن انگيزه هاى اوليه و اصلى آن جنبش. انگيزه هاى اصلى مردم مسلمان ايران در رويارويى با رژيم طاغوت, نيز عبارت بودند از: استقلال فرهنگى, آزادى سياسى و جمهورى اسلامى. با تحليل دقيق اين انگيزه ها در مرحله نظر و سپس برنامه ريزى عملى براى پياده كردن آن ها در سطح اجتماع, مى توانيم تداوم انقلابمان را تا ابد تامين نمأيم.

**صدور انقلاب**

هر ايده يا فرهنگى از دو راه مى تواند گسترش يابد و از مرزهاى داخلى ملت خويش فراتر رود: 1- تحميل استكبارى اين فرهنگ با استفاده از تبليغات دروغين (تهاجم فرهنگى). 2- نفوذ واقعى و استدلالى اين فرهنگ در فكر و روان ملت هاى ديگر (تبليغ راستين با تحليل و شناخت ماهيت انقلاب اسلامى,)

مى توانيم رموز نفوذ اين نهضت در ميان مردم ايران و نتيجتا ملت هاى ديگر را به راحتى تشخيص داده و با برنامه ريزى هاى دراز مدت تبليغى, در جهت گسترش مرزهاى ايدئولوژيكى خود, گام هاى موثرى برداريم.

**ماهيت انقلاب**

به تعبير فلاسفه هر پديده اى مركب از دو چيز است ((ماهيت)) (چيستى) و ((وجود)) (هستى) انقلاب نيز از اين قانون مستثنى نبوده داراى ماهيت و وجود است اينك مى خواهيم ببينيم انقلاب ايران از چه ماهيتى برخوردار است؟ اقتصادى ؟ سياسى؟ ايدئولوژيكى ؟ يا هر سه ؟ يا اسلامى ؟ قبل از ورود در بررسى ماهيت انقلاب ملت ايران بررسى نظرات ديگران در رابطه باانقلابها امرى ضرورى است و تا جأى كه نگارنده اطلاع دارد سه نظريه وجود داردكه طرفدار هر نظريه اى مى خواهند همه انقلابهاى دنيا و از جمله انقلاب ملت ايران را با نظريه خود تطبيق دهند اينك بطور اختصار به آن سه نظريه مى پردازيم:

**نظريه اقتصادى**

گروهى برآنند كه هر چند انقلابها در دنيا با اشكال مختلف و گوناگون واقع مى شوند ولى با دقت در آنها مى بينى كه همه به يك ريشه برمى گردند و آن همان ريشه مادىو اقتصادى بوده و به تعبير ديگر ريشه طبقاتى دارند كه طبقه فقير عليه طبقه مرفه قيام مى كنند گرچه بصورت ظاهر چهره سياسى يا ايدئولوژيكى و عقيدتى دارند لذااين گروه (ماديين) همه انقلابهاى دنيا (اعم از انقلاب كبير فرانسه و اكتبر روسيه وانقلاب چين و ...) را انقلابى طبقاتى و اقتصادى مى دانند و مى گويند انقلابها هماننديك بيمارى است كه در موارد مختلف از خود آثار گوناگون نشان مى دهند اما يك طبيب حاذق و پزشك متخصص مى فهمد كه همه اين علأم و آثار مختلف نشات گرفته از يك اصل است لذا در انقلابها نيز اين نارضأيها به يك نارضايتى و همه اين خشم ها به يك خشم و همه اين آرمانها به يك آرمان برمى گردد و آن همان جنبه مادى و اقتصادى است و خلاصه همه انقلابها انقلاب محرومين عليه مرفهين است و ريشه همه آنها محروميت اقتصادى است.

**نظريه سياسى**

گروهى ديگر مى گويند اين طور نيست كه همه انقلابها به محروميت مادى واقتصادى برگشته و همگى نشا ت گرفته از فقر و گرسنگى باشد چرا كه طغيان ازجهت گرسنگى اختصاص به انسان ندارد بلكه حيوانات نيز در هنگام گرسنگى شديد ممكن است طغيان نمايند البته ممكن است در جأى كه نظام طبقاتى حاكم است انقلاب در آنجا ريشه طبقاتى داشته باشد اما اين موضوع كليت ندارد زيراممكن است جامعه اى دوقطبى نبوده و مردم به دو دسته گرسنه و سير تقسيم نگردند و همگان در رفاه مادى باشند ولى از نظر سياسى در اختناق بسر برده وتحت فشار باشند و چون اصل آزادى و آزاد زيستن يك اصل انسانى است ممكن است مردم براى بدست آوردن آزادى قيام نمايند هر چند كه از نظر اقتصادى دررفاه اند و انقلاب كبير فرانسه بيشتر با اين انگيزه واقع شده است نه به انگيزه اقتصادى.
پس اين كه شرط اساسى انقلاب را دوقطبى بودن جامعه از نظر اقتصادى مى دانندنظريه صحيحى به نظر نمى رسد.

**نظريه ايدئولوژيكى**

ممكن است انقلابى در جهان رخ دهد كه نه ماهيت اقتصادى داشته باشد و نه ماهيت سياسى و آزادى خواهى بلكه ماهيتى آرمان خواهى اعتقادى وايدئولوژيكى داشته باشد بدين معنى مردمى كه به يك مكتب ايمان و اعتقاد داشته و به ارزشهاى معنوى آن مكتب شديدا وابسته هستند وقتى آن مكتب را در معرض خطر و آماج حمله هاى بنيان برافكن مشاهده نمايند, خشمگين و ناراضى ازآسيبهأى كه بر پيكر مكتب شان وارد شده, براى برقرارى مكتبشان و جلوگيرى ازتباهى آن دست به قيام مى زنند واين نوع انقلابها و قيامها ربطى به سير و گرسنگى شكم و يا ارتباطى به داشتن يا نداشتن آزادى سياسى ندارد چرا كه ممكن است هم شكمشان سير باشد و هم از آزادى سياسى برخوردار باشند.
بنابراين منحصر كردن انقلابها در اقتصادى صرف , يا سياسى منحصر يا عقيدتى خالص روشى به صواب نبوده بلكه اين هر سه عامل مى توانند سبب بروز انقلاب گردند ممكن است انقلابى ريشه عقيدتى داشته باشد همانند نهضتهاى انبيا عليهم السلام و همه نهضتهأى كه در عالم بخاطر دفاع از حريم دين و عقيده انجام مى گيرد و ممكن است ريشه سياسى داشته باشد همانند انقلاب كبير فرانسه وممكن است ريشه اقتصادى داشته باشد همانند انقلابهاى كمونيستى كه بجز (كار, نان و مسكن) چيز ديگرى را نمى فهمند و همه همشان تامين اين سه جهت است البته ممكن است انقلابى فرهنگى باشد و يا اشكال ديگر ...

**ماهيت انقلاب كبير ايران چيست ؟**

همان گونه كه نظرات سه گانه در رابطه با انقلابهاى دنيا وجود داشت صاحبان آن نظرات هر كدام كوشش مى كنند كه انقلاب ملت ايران را نيز با نظريه خود تطبيق دهند و هر كدام هم براى اثبات مدعاى خود شواهدى از انقلاب آورده و مدعيند كه انقلاب با نظر آنان قابل تطبيق است يكى مدعى اقتصادى و مادى بودن انقلاب است و ديگرى سياسى و سومى اعتقادى و ايدئولوژيكى.
در مقابل اين سه گروه گروهى مدعى اند كه انقلاب بر خلاف همه انقلابها تك بعدىنبوده بلكه هر سه جهت در آن است لذا با أتلاف و همكارى هر سه عامل اين انقلاب تحقق پيدا كرده است پس انقلاب مردم ايران انقلاب تك عاملى نيست بلكه داراى عوامل سه گانه اقتصادى , سياسى و عقيدتى است.
ولى با دقت بيشتر روشن مى گردد كه هيچيك از اين نظرات چهارگانه از جهتى صحيح نبوده بلكه نظر ديگرى در اينجا صادق است و آن اين است كه انقلاب مردم ايران به رهبرى امام خمينى ((رحمت الله علیه)) ماهيت اسلامى دارد و تك عاملى است اما عاملى كه همه علل و عوامل قبلى را يكجا در برداشته و تامين كننده همه آن جهت ها است زيرا اسلام دين جامع و كاملى است كه براى تامين سعادت بشر در همه جوانب آنآمده است و نمى توان آن را در يك بعد منحصر دانست آنان كه انقلاب اسلامى رامنحصر در بعد اقتصادى يا سياسى يا عقيدتى دانسته اند به يك گوشه و يك بعد آن نگاه كرده اند و از بقيه ابعاد آن غافل مانده و يا سر به تغافل زده اند لذا پس از پيروزىانقلاب براى نامگذارى آن نظرات گوناگون عرضه شد ولى امام خمينى فرمودند كه :
((جمهورى اسلامى)) نه يك كلمه زيادتر و نه يك كلمه كمتر زيرا قرار دادن لفظدموكراتيك مثلا در كنار اسلامى اهانت به اسلام است چون نشانه آن است كه اسلام مردمى نبوده و در اعطا آزادى ناقص است كه بايد با لفظ دموكراتيك آن را جبران نمود.
بنابراين وقتى انقلاب ماهيتى اسلامى داشت قهرا جنبه هاى سياسى , اقتصادى واعتقادى نيز در آن تعبيه شده است زيرا مسئله سياست و اقتصاد و معنويت و اعتقادجز متن اسلام و از دستورات اصلى آن است كه ما بطور خلاصه و فهرست به آن اشاره مى كنيم:

**عقيده و آرمان**

از اين كه دين اسلام دين معنويت بوده و انسانها را بيش از هر چيز به معنويت وكمالات معنوى سوق داده و تمام همش آن است كه مردم را بسوى خدا كشانده وهمه سعادت بشر را در پرتو قرب به خدا تامين نمايد جاى بحث و گفتگو نيست ودستورات اسلام براى حفظ دين و مبارزه بالا مذهبان و دفاع از كيان عقأد اسلامى بهترين شاهد بر مدعاى ماست.
در بينش اسلامى و رهبران دينى به هيچ وجه جاى تحمل اين جهت نيست كه بنشينند و نظاره كنند كه ديگران به مقدسات دينى آنان اهانت كرده و به راحتى ازكنار آن بگذرند فتواى تاريخى امام در رابطه با كفر جبهه ملى كه گفته بودند: ((لايحه قصاص در اسلام يك حكم غير اصولى و غير انسانى است)). و يا حكم به كفر واعدام سلمان رشدى نويسنده كتاب آيات شيطانى , و يا نامه اى كه امام به مديرعامل صدا و سيماى جمهورى اسلامى محمد هاشمى در تاريخ 9 / 11 / 1367 دررابطه با اهانتى كه در يك مصاحبه راديوئى از ناحيه زنى به مقام مقدس حضرت صديقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله عليها شده بود نوشته بود فرمود: شخصى كه متصدى پخش اين برنامه راديوئى بوده بايد اخراج و تعزير شود و آن فردى هم كه چنين سخنانى را گفته است اگر ثابت شود كه قصد اهانت داشته است بايد اعدام شود همه و همه روشنگر اين جهت است و اصولا آنچه كه بيش از هر چيز مردم ايران را وادار با انقلاب عليه نظام طاغوت كرده است اعمال خلاف اسلام نظام طاغوت بود از قبيل تغيير تاريخ , كشف حجاب , اشاعه فحشا و....

**آزادى**

مسا له حريت و آزادى از مسأل اساسى و اصولى اسلام بوده و با تبعيضهاى طبقاتى و به بردگى كشاندن انسان سخت مخالف است لذا به همه انسانها اعلام مى دارد كه خدا ترا آزاد آفريده است تو خود را عبد و برده ديگران قرار مده و اگر كسى خواست ملتى را به بردگى بكشاند آن ملت بايد به هر طريق ممكن (ولو با انقلاب و مبارزه) خود را از يوغ بردگى آزاد نمايد, لذا مولى على عليه السلام در وصيتى كه براىفرزندش امام مجتبى عليه السلام تنظيم فرموده است مى فرمايد: و لا تكن عبدغيرك وقد جعلك الله حرا.
و در نامه خود به مالك اشتر حاكم مصر مى نويسد كه مبادا آزادى را از مردم سلب نمأى دل را سراپرده محبت توده مردم كن بر آنان مهرورز و با آنان نرم باشد مباداهمچون درنده اى شكار افكن به ريختن خون آنان پردازى چرا كه آنان دو دسته اند:
يا در دين با تو برادرند و يا در آفرينش با تو برابر اگر از آنان لغزشى سر زد (اگرمى خواهى خدا بر تو ببخشايد) تو نيز آنان را ببخش ... به مردم جرئت و شهامت حرف زدن را بده تا بتوانند حقشان را از تو مطالبه نمايند و ميدان را براى اعتراضآنان باز گذار چون رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود امتى كه در بين آنان حق ناتوان بى نگرانى و ترس از توانايان گرفته نشود هرگز رستگار نخواهد شد.و يا وقتى كه مجاهدان صدر اسلام در قادسيه با لشكر رستم فرخ زاد فرمانده سپاه ايران روبرو مى شود رستم شب اول زهره بن عبدالله سركرده سپاه اسلام را به نزدخود طلبيده و به او پيشنهاد صلح مى دهد و به اين صورت كه پولى گرفته و برگردند و اين پيشنهاد مورد قبول فرمانده سپاه اسلام قرار نمى گيرد و پس از گفتگوهاى بسيار رستم از فرمانده اسلام مى خواهد كه هدف از دين شما چيست؟ درباره آن قدرى براى ما توضيح بده زهره بن عبدالله گفت:
اساس دين ما بر دو چيز است يكى شهادت به يگانگى خدا, دوم شهادت به رسالت محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم , رستم مى گويد: اين كه عيب ندارد ديگر چه؟ گفت: ديگر آزاد ساختن بندگان خدا از بندگى انسانهأى همانند خود و ديگر آن كه همه انسان ها از يك پدر و مادرند لذا همگان با يكديگر برادر و خواهرند پس كسى حق استعمار واستثمار ديگرى را ندارد و اين است اصل آزادى در اسلام كه اساسش بر نفى بردگى و استثمار است.
اسلام در بعد اقتصادى نيز سرآمد مذاهب و مكاتب ديگر است و امور اقتصادى در روايات ما بعنوان يكى از اركان دين و زندگى دنيا به حساب آمده كه اگر اغنيا به آن توجه نكنند و به فكر ضعفا و مستمندان نباشند يك پايه آن منهدم مى شود و فقر مالى در كلام اميرالمومنين عليه السلام به عنوان مرگ بزرگ دانسته شد و در خطبه شقشقيه حضرت يكى از عوامل پذيرش مقام خلافت را اين جهت معرفى فرموده است كه خداوند از علما و دانشمندان هر قومى تعهد گرفته است كه بر شكمبارگى ظالم و گرسنگى مظلوم صبر نكنند و مهمتر از آن در نامه 53 نهج البلاغه كه خطاب به مالك اشتر حاكم او در مصر است هم در رابطه با تجار و بازار و صاحبان صنايع سفارش اكيد داشته و هم در رابطه با مستمندان جامعه كه فرمود: الله الله فى الطبقه السفلى من الذين لاحيله لهم فى المساكين و المحتاجين واهل البوسى و الزمنى ...
بنابراين اگر گفتيم انقلاب ملت ايران ماهيتى اسلامى دارد قهرا شامل سياست و اقتصاد و عقيده نيز هست هر چند كه عده اى بودند و نخواستند انقلاب را بعنوان اسلامى بپذيرند و از طرفى نيز نمى توانستند مخالفت صريح داشته باشند لذاكوششها كرده اند كه از متن اسلام يعنى از آيات و روايات كمك گرفته و به نظراتشان رنگ اسلامى داده و بدينوسيله نظرات خود را به مردم بقبولانند و تمام هم اين گروه اين بود كه به اين انقلاب مقدس چهره و ماهيت اقتصادى و طبقاتى بدهند لذا به مسئله استضعاف و استكبار و آيات و روايات مربوطه به آن بسيار تمسك جسته وبه هر كسى هم كه از نظر مالى سر و سامانى داشته برچسب استكبارى ميزده و با اوبه مبارزه برمى خواسته غافل از اينكه موضوع استضعاف و استكبار يك بعد از ابعادوجودى اسلام است نه همه ابعاد آن و تازه آيات و روايات مربوطه به استكبار واستضعاف نمى خواهند سخنان ماركسيستها را تاييد كرده و بگويند بار انقلاب تنهابر دوش محرومين است و طبقه مرفه عموما در جهت خلاف آنند بلكه نكته اصلى در آن آيات و روايات نيز چيزى است كه اين گروه از آن غفلت داشته و يا عمدانخواستند متوجه آن شوند و آن اين است كه در اسلام و حكومت اسلامى برنامه ريزى و جهت گيرى آن بسوى ضعفا و مستمندان جامعه است و حاكم اسلامى بايد بيشترين سعى خود را در رفع نيازمنديهاى آنان قرار دهد نه آنچه كه گروههاى منحرف (منافقين و ...) از آن آيات و روايات استفاده كرده اند.
لذا در انقلاب ما همه اقشار از غنى و فقير از شهرى و دهاتى از طلبه و دانشجو ازبازارى و كشاورز همه و همه شركت داشته اند (هر چند كه ممكن است همگان سهم مادى نداشته باشند) و اصولا رمز موفقيت رهبرى انقلاب در همين اسلامى بودن انقلاب بود اگر سخن از آزادى و سياست بود و اگر سخن از اقتصاد و امور مالى بود ويا امور ديگر همه و همه تحت تعليمات اسلام و با استناد به آيات و روايات اهلبيت عليهم السلام بود وگرنه اگر رهبرى انقلاب سخن از آزادى يا مسأل اقتصادى به شيوه مكاتب شرقى يا غربى مى داشت يقينا از چنين موفقيتى برخوردار نمى شد.
سئوال : ممكن است گفته شود چه فرقى است بين اين نظريه (اسلامى بودن انقلاب) و نظريه چهارم كه مى گفت در انقلاب ايران هر سه عامل مو ثر بوده وانقلاب ايران سه بعدى بوده است يعنى چه اينكه بگوئيم انقلاب اسلامى است يابگوئيم عاملش اقتصادى سياسى و معنوى است؟ جواب : اولا : شما هيچ انقلابى را در دنيا نمى توانيد پيدا كنيد كه اين سه عامل هماهنگ و دوشادوش هم (آنگونه كه در انقلاب اسلامى بوده اند) در ايجاد يك انقلاب و پيشبرد اهداف آن كوشا باشند, اگر در انقلاب ما چنين بود معلوم مى شودكه اين عوامل سه گانه خود مستقلا عامل نيستند بلكه تحت عامل فوق عمل مى كنند و آن اسلام است.
و ثانيا: ما مى گوئيم انقلاب ما نيز تك عاملى بوده و عامل آن نيز تنها اسلام بود وچون اسلام دين جامع و كاملى است شامل بقيه عوامل نيز هست هر چند كه اين نظريه به مذاق خيليها خوش نمى آيد و نمى خواهند اين نهضت عظيم و پر ثمر بنام اسلام تمام شود لذا كوششها مى شود كه به آن ماهيت سياسى يا اقتصادى داده شود, ولى :
يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره ولو كره الكافرون.
سئوال: براى پى بردن به حقيقت و ماهيت يك انقلاب و نهضتى چه معيارى وجوددارد كه انسان از آن طريق به ماهيت آن انقلاب پى ببرد؟ مثلا ما از كجا بفهميم كه ماهيت انقلاب ملت ايران اسلامى است ؟ يا غير اسلامى ؟ جواب : با توجه به چند امر در انقلاب ماهيت آن انقلاب شناخته مى شود:
1- بررسى پيرامون افراد و گروههأى كه بار نهضت و انقلاب را به دوش داشتند.
2- ريشه يابى و ارزيابى علل و عواملى كه باعث ايجاد و پيشبرد آن انقلاب مى شد.
3- مطالعه و بررسى درباره اهدافى كه انقلاب تعقيب مى نمود.
4- تحليل نقش رهبرى و تاكتيكهاى بكار گرفته از ناحيه او.
5- بررسى شعارهأى كه به انقلاب و نهضت حيات و حركت مى بخشيد.
6- توجه به گستردگى و فراگير بودن نهضت از آن جهت كه به يك طبقه و قشرخاصى تعلق نداشت يا به عكس وابسته به گروه خاص و قشر مخصوصى بود.
همه اينها مى توانند پرده از چهره انقلاب برداشته و ماهيت يك نهضت را مشخص نمايند و ما با توجه به همين امور است كه انقلاب ملت ايران را به رهبرى امام خمينى ((رحمت الله علیه)) اسلامى مى دانيم.
**منابع:**كتاب انقلاب اسلامى و ريشه هاى آن، عباسعلی عمیدزنجانی
كتاب مباحثى پيرامون انقلاب اسلامى ،شهيد حجت الاسلام باهنر
ماهنامه پاسداراسلام
ماهنامه گلبرگ
ماهنامه دیدارآشنا
پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون